

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال یازدهم
شماره ۱۲۴ - تیرماه ۱۳۸۹ - ژوئیه ۲۰۱۰

همکاری با اسرائیل جنایت علیه بشریت است

نوار غزه در محاصره غیرقانونی دولت نژاد پرست اسرائیل است. رژیم مصر و همه رژیم‌های امپریالیستی نوکر امریکا از محاصره غیرقانونی و غیر انسانی نوار غزه حمایت می‌کنند. دولت نژاد پرست، تروریست و فاشیست اسرائیل قصد دارد همه مردم فلسطین را به قتل برساند. در اینجا سخن نه بر سر مجازات جمعی یک ملت سخن بر سر کشتار جمعی مردم فلسطین و مصادره سرزمین‌های آنها است. در اینجا پای جنایت هولناک علیه بشریت مطرح است. همه این «دموکراسیهای» غربی و شرقی با خونسردی بر این جنایت، بر این فاجعه انسانی نظاره می‌کنند و دم بر نمی‌آورند. آنها همدست یک تروریسم دولتی صهیونیستی هستند. اینجاست که دست همه این «دولتهای مبارزه با تروریسم» رو می‌شود. همه آنها همدست تروریستها و به طور مصلحتی خواهان تحقق حقوق بشرند. حقوق بشر در دست آنها ابزار سیاسی برای تحمیل زورگوئی است. در این جاست که بار دیگر این پند در گوش آدم طنین می‌اندازد:

رو قوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است.

گناه مردم فلسطین چیست؟ گناه نابخشودنی آنها این است که در یک انتخابات دموکراتیک و زیر نظر سازمان‌های بین المللی از سازمان حماس که از خواسته‌های سیاسی مردم فلسطین و از منافع ملی خویش دفاع می‌کند و حاضر... ادامه در صفحه ۴

شتر دیدی ندیدی

اینکه دولت صهیونیستی و نژاد پرست اسرائیل دارای بمب اتمی است حقیقت همه دانسته است. اسناد مربوط به این واقعیت چه از جانب دولت فرانسه و چه از جانب یکی از کارکنان شجاع اسرائیلی بنام آقای مردخای وانونو در مصاحبه با روزنامه ساندی تایمز در سال ۱۹۸۶ منتشر شده است. هفته نامه دفاعی جینز در ماه مارس ۲۰۱۰ از اسرائیل به عنوان ششمین قدرت هسته ای جهان نام می‌برد. بر اساس گزارش کارشناسان امنیتی بریتانیا کلاهک های هسته ای اسرائیل تا ۳۰۰ عدد می‌رسند. دولت فرانسه فن آوری ساختن نیروگاه اتمی و بمب اتمی را به درخواست اسرائیل در اختیار این کشور قرار داده است. جای هیچ کتمان برای دارا بودن سلاحهای کشتار جمعی برای دولت صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل باقی نمی‌ماند. ولی علیرغم این اسناد انکار ناپذیر دولت اسرائیل بدروغ منکر دارا بودن بیش از ۲۰۰ کلاهک اتمی است. رسانه های گروهی تحت نفوذ صهیونیستها بدروغ در مورد بمب اتمی موهومی ایران جنجال می‌کنند و دنیا را از خطر بمب اتمی موهومی ایران که می‌تواند بدست تروریستها افتد می‌هراسانند. همین رسانه های گروهی مدعی دموکرات و بی طرفی، یک لحظه نیز حاضر نیستند از دولت اسرائیل حساب پس بخواهند و در مورد بمب اتمی واقعی آنها کاغذ سیاه نکنند. ایران پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء کرده است حال آنکه اسرائیل از امضاء این پیمان سرباز می‌زند و می‌خواهد زرادخانه هسته ای خود را از چشم جهانیان پنهان کند. ... ادامه در صفحه ۶

کینه ضد فلسطینی، همدستی با جنایتکاران است

تجاوز و آدمکشی صهیونیستهای اسرائیلی بر کسی پوشیده نیست. آنها قصد آن را دارند که با پاکسازی قومی مردم فلسطین را نابود کنند و یک نیم میلیون انسان را آنقدر تشنگی و گرسنگی دهند تا بمیرند. انسانهای با وجدان نمی‌توانند این جنایت عظیم را که در مقابل چشم بشریت اتفاق می‌افتد خونسردانه نظاره کنند و دم بر نیآورند. در تمام دنیا انسانهای آزاده برای همبستگی با ملت فلسطین بپا خاسته و آذوقه و مواد قضائی برای آنها ارسال کرده اند تا از این جنایت ضد بشری جلو گیرند. پاسخ رژیم نژادپرست اسرائیل همانگونه که انتظار می‌رفت دروغگوئی، آدمکشی و جعل سند بود.

پس از اینکه آبروی رژیم صهیونیستی بر باد رفت و حتی ارباب بزرگ امپریالیست امریکا نیز قادر نشد برای حفظ آبروی خود این بار یک راهزنی دریائی و جنایتکارانه را تحمل کند رژیم صهیونیستی اسرائیل در شورای امنیت محکوم شد. ولی محکومیت‌های نژاد پرستان صهیونیسم در شورای امنیت کوچکترین تأثیری در سرنوشت ملت فلسطین نداشته و امپریالیستها مانع مجازات اسرائیل ... ادامه در صفحه ۷

زیر پا گذاردن تعهدات جهانی توسط امپریالیستها

قطعنامه تحریم غیر قانونی ایران بر خلاف ادعای همدستان امپریالیستها و دشمنان مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست علیه مردم ایران است. امپریالیستها با گردن کلفتی و جاهل مسلکی، با تهدید و ارباب مردم ممالک کوچک را به کشتار جمعی محکوم می‌کنند. آنها همین کار را با کوبای انقلابی کردند کره شمالی می‌کنند نیکارگونه انقلابی کردند، با اتحاد جماهیر شوروی آنروزی که سوسیالیستی بود کردند، با کشور عراق کردند، با نوار غزه می‌کنند و امروز نیز نوبت به ایران افتاده است. یا باید به نوکری امپریالیستها تن در داد و ایران را مانند زمان شاه به جولانگاه امپریالیسم بدل کرد و یا امپریالیستها از مردم ایران بر اساس همان قانون قصاص چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان انتقام می‌گیرند. حزب کار ایران(توفان) تحریم اقتصادی ایران را یک عمل غیرقانونی، و ضد انسانی ارزیابی کرده و آنرا قویا محکوم می‌کند. حزب ما از حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خودشان و نه بدست امپریالیستها دفاع می‌کند و حقوق مردم ایران را حقوق اقلیت حاکم بر ایران نمی‌داند. ایران و مردم آن پابرجا مانده اند و باز می‌مانند و این رژیمها هستند که میرا و رفتنی اند و رژیم جمهوری اسلامی تافته جدا بافته ای نیست. شورای امنیت سازمان ملل متحد با فشار و زورگوئی امریکا بر ... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

زیر پا گذاردن تعهدات...

اعضاء این شورا و زد و بند با چین و روسیه علیرغم مخالفت برزیل و ترکیه و رای ممتنع لبنان ایران را به صورت غیرقانونی محکوم کرد و تحریمهای جدیدی را علیه مردم ایران به تصویب رسانید. آمریکا می خواهد مانند اسرائیل که به مردم فلسطین در نوار غزه گرسنگی می دهد به مردم ایران نیز گرسنگی دهد تا به خیال خودش با ایجاد ناراضائی عمومی در ایران، زمینه تغییر رژیم را فراهم آورد.

این تحریمها برخلاف آنچه که ادعا می شود که گویا بر ضد رژیم جمهوری اسلامی است، برضد مردم ایران و برضد منافع کشور ماست. امپریالیستها با این اقدام پیمانهای جهانی را از مضمون خود تهی کرده و شورای امنیت سازمان ملل را به ابزاری بدل کرده اند تا پیمانهای جهانی را با فشار آمریکا و با رای خود پس از تصویب در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بی اعتبار کنند.

۱۲۰ کشور جهان حمایت خود را از ایران در مورد استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای اعلام کردند. این حمایت در عین حال حمایت از یک اصلی است که برای همه ممالک جهان اعتبار دارد. کشورهایی که حق ایران را برسمیت می شناسند در واقع از حقوق خود نیز دفاع می کنند و می فهمند که آمریکائیکها قصد دارند این حقوق قانونی را که برای همه این ممالک معتبر است نه تنها برای ایران بلکه در خدمت انحصاری کردن تولید انرژی هسته ای در جهان برای همه ممالک دنیا لگد مال نمایند.

بارها دولت ترکیه و برزیل به این حق مسلم ایران تکیه کرده و اقدامات زورگویانه امپریالیستها را غیرقابل قبول دانستند.

مطبوعات مدافع منافع آمریکا می نویسند: "شورای امنیت سازمان ملل تاکنون طی شش قطعنامه و از آن چهار قطعنامه تحریمی از ایران خواسته با تعلیق غنی سازی اورانیوم صحت صلح آمیز بودن فعالیت های اتمی خود را به جامعه جهانی ثابت کند".

طرح چنین خواستی به این مفهوم است که ایران برای اثبات اهداف صلح آمیزش باید از حق مسلم خود که حق غنی سازی اورانیوم است و در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای عنوان شده است و مورد تأیید همه این ممالک قدر نیز به صورت ظاهر بوده است صرفنظر کند. در حالیکه این ممالک دروغگو و غیر قابل اعتماد چنین خواستی را از ایران طلب می کنند در عین حال به موازات آن مدعی می شوند که آنها حق ایران را در غنی سازی اورانیوم برای مقاصد صلح آمیز به رسمیت می شناسند. سیاست امپریالیستها سیاست ریاکارانه و یک بام و دو هواست. برسمیت شناختن حق مسلم ایران در تلغیظ اورانیوم به مفهوم مجاز بودن غنی

سازی اورانیوم و برسمیت شناختن این حق است. حقی که نتوان از آن استفاده کرد حق نیست کلاه برداری است.

در این قطعنامه غیرقانونی مفادی به چشم می خورد که به بهترین نحوی ثابت می کند که اهداف شوم امپریالیستها فقط جلوگیری از غنی سازی اورانیوم در ایران نیست. آنها قصد دارند توان نظامی و اقتصادی ایران را آن چنان تضعیف کنند تا تمام زمینه ها برای خرابکاری در ایران، تجزیه ایران، تجاوز به ایران و تلاش برای برپائی یک انقلاب مخملی و نظایر آنها و به قول خودشان ایجاد ناراضائی عمومی فراهم شود.

به همه کشورها دستور داده اند که تمام محمولاتی را که به مقصد ایران صادر می شوند بازرسی کنند. هر آنچه مربوط به صنایع اتمی، کالاهای دو منظوره، موشکی و یا نظامی است توقیف و یا نابود نمایند و خسارتی نیز به ایران از بابت نابودی اموالش نپردازند. این عمل یک راهزنی جهانی و زورگویی غیر قابل تحمل و اعلام صریح جنگ به ایران است. این کشورها می توانند کالاهای ایران را ضبط کرده و مدعی شوند که آنها را نابود کرده اند. شورای امنیت راه دزدی و راهزنی به همه ممالک را یاد می دهد. بنا بر این قطعنامه ممالک جهان حق دارند در **آبهای آزاد** جلوی **آزادی** کشتیهای ایرانی را بگیرند و با تفسیر و ادعاهای دروغین خویش هر نوع کالائی را که به مقصد ایران می رود به بهانه کالاهای ممنوعه و یا دو منظوره نابود کنند. دولت فاشیستی اسرائیل از ورود سیمان به نوار غزه که بخشی از خاک فلسطین است و نه اسرائیل به صورت غیرقانونی به عنوان اینکه سیمان یک کالای دو منظوره است و با آن می توان سکوی پرتاب موشک ساخت جلوگیری می کند. آنها از ورود آهن به نوار غزه جلوگیری می کنند و مدعی می شوند که از آهن می شود سلاح نظامی تهیه کرد. اینکه کالاهای دو منظوره چه کالاهایی هستند تعریف حقوقی ندارد، فقط تعریف سیاسی- نظامی دارد و راه خودسری و زورگویی را باز می کند. همین خوابی را که اسرائیل در مورد نوار غزه دیده است در مورد ایران متحقق می کنند. البته روشن است که همه ممالک جهان دارای امکانات و تواناییهایی نیستند که کشتیهای ایران را در آبهای آزاد جهان مورد بازرسی و توقیف و نابودی قرار دهند. بسیاری از ممالک اساساً منافعی در این مسئله ندارند ولی این تصمیم غیرقانونی این حق ویژه و فاشیستی را به ممالک امپریالیستی نظیر آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، استرالیا، کانادا، روسیه و... می دهد که با ناوگان دریائی خویش به راهزنی دریائی بپردازند و منافع ملی ما را در آبهای آزاد جهان، در کانال سوئز، در

دریای سیاه، در سواحل عدن، در تنگه سوماترا و... لگد مال کنند.

اوباما در پی تصویب این قطعنامه غیرقانونی گفت: "این قطعنامه شدیدترین تحریمها را علیه ایران اعمال خواهد کرد و حاوی پیام آشکار و بدون ابهامی در خصوص توافق و تعهد جامعه جهانی برای جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است، تحریمهای جدید برنامه هسته ای و موشکی و برای نخستین بار برنامه ی متعارف نظامی ایران را نیز هدف قرار داده است".

وی به دروغ مدعی شد: "ایران تنها عضو و متعهد به ان. پی. تی. است که هنوز نتوانسته صحت صلح آمیز بودن فعالیتهای اتمی اش را به آژانس بین المللی انرژی اتمی، ثابت کند". پیام آقای اوباما روشن است. آقای اوباما مردم فریب است زیرا باید بیاد بیاورد که این امپریالیست آمریکا بوده است که برای مقاصد جنگ طلبانه دو بار بمب اتمی را بکار برده و صدها هزار نفر را خاکستر کرده است. این امپریالیست فرانسه و آمریکا و اسرائیل بوده اند که ایران را به جنگ سوم و حتی در صورت لزوم به استفاده از بمب اتمی تهدید کرده اند. و این در حالی است که ایران کسی را به نابودی با بمب موهومی اتمی که به پیش می نویسند تهدید نکرده است. و باز همین آقای اوباما با لحن تهدید آمیزی می گوید: "دولت ایران باید متوجه شود که امنیت واقعی از طریق سلاح هسته ای به دست نمی آید بلکه تهران از طریق تعهد به قوانین بین المللی و ثابت کردن نیت صلح آمیز خود می تواند به امنیت واقعی برسد". حرفهای پوچ آقای اوباما و رابرت گیتس وزیر جنگ آمریکا را می توان ادامه داد. حرفهایی که تنها سیاهه ای از اتهامات غیر قابل اثبات است که به دنبال هم آورده می شوند.

به این سخنرانی آقای اوباما توجه کنید. جالب اینکه با دروغ حق مسلم ایران در زمینه غنی سازی اورانیوم را "جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی" جا می زند. هنوز برادری را ثابت نکرده برابری را می طلبد. این ادعا را کسانی می کنند که در زمان جرج دبلیو بوش با دولت هندوستان پیمانهای تقویت فن آوری هسته ای امضاء کرده اند، پاکستان و اسرائیل اتمی که هیچکدام قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده اند صمیمیترین متحد آنهایند و به آنها برای رفع ابهام در صنایع نظامی هسته ای شان ایدا فشاری وارد نمی آورند. سخنان اوباما همان سخنان ایوزیسیون خائن ایران است که بجای دفاع از حق مسلم مردم ایران به دروغ متوسل شده و از بمب اتمی آخوندها سخن می راند تا خلط مبحث کند. این شستشوی مغزی دادن در خدمت منافع صهیونیسم جهانی است و با اشاره آنها انجام می شود. این نوع تبلیغات بی پایه و بی... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

زیر پا گذاردن تعهدات...

سند تنها فرار از بحث واقعی و اتخاذ تصمیم صریح بوده و راه فرار را برای بزدلان سیاسی باز می‌گذارد.

دولت روسیه که بعد از انتخابات تقلبی در ایران و اعتراضات میلیونی مردم فوراً احمدی نژاد را به مسکو دعوت کرد و حمایت خویش را از وی اعلام نمود حال روشن می‌شود که در حقیقت قصد داشت زهر چشمی از آمریکا بگیرد و سقف درخواستهای خویش را در نزد اوپاما افزایش دهد. روسیه مانند همیشه با زدو بند با آمریکا به تعهداتی که نسبت به ایران داشت عمل نکرد. روسیه با ایران پیمانی امضاء کرده بود که به موجب آن به ایران موشکهای روسی اس ۳۰۰ تحویل دهد. این موشکها صرفاً جنبه تدافعی داشته و برای حفاظت از حملات اسرائیل و آمریکا به تاسیسات هسته ای ایران مورد نیاز بود. دولت آمریکا و اسرائیل به دولت روسیه فشار آوردند که از تحویل این سلاحها به ایران خودداری کند. در آن زمان استدلال روسها این بود که ما باید به تعهدات خودمان احترام بگذاریم و قراردادی را که با ایران بسته ایم اجراء کنیم و تاکید می‌کردند که این موشکها صرفاً جنبه دفاعی دارد و امنیت هیچ کشوری را به خطر نمی‌اندازند. در هنگام تصویب قطعنامه تشدید تحریمها علیه ایران سخنی از تحویل موشکهای اس ۳۰۰ به ایران مطرح نشد. گرچه در این قطعنامه ورود کالاهائی که در صنایع موشکی به کار می‌رود به ایران ممنوع اعلام شده ولی دولت روسیه با به نعل و به میخ زدن مدعی شد که چون قرارداد با ایران قبل از تحریم اقتصادی اخیر بسته شده شامل قراردادهای گذشته که اعتبار خویش را حفظ کرده اند نمی‌شود. ولی اخیراً دولت روسیه حرف خود را پس گرفته و از تحویل سلاح ها به ایران خود داری کرده است. این اقدام روسیه که در همدستی با امپریالیست آمریکا صورت می‌گیرد گویای آن است که قراردادهای بین المللی چنانچه فشار و زور بدنبالش نباشد ارزش اجرایی ندارد. از این گذشته روسیه با این اظهارات ضد و نقیض خویش راه مصالحه با آمریکا و تحت فشار گذاشتن ایران را باز می‌گذارد. آنها به حسب وضعیت سیاسی در آینده نزدیک می‌توانند با اشاره به این گفتار ضد نقیض مدعی شوند که می‌خواهند موشکهای اس ۳۰۰ را به ایران تحویل دهند زیرا نفس تحریمها شامل قراردادهای منعقد در قیل از تحریم نمی‌شود. همین یک نمونه نشان می‌دهد که دولتهای بزرگ جهان به تعهدات خویش عمل نمی‌کنند و این در حالی است که دیگران را متهم می‌کنند که به تعهدات جهانی احترام نمی‌گذارند. دولتی که برپایه پیمان موجود با ایران موظف بوده موشکهای اس ۳۰۰ را به ایران تحویل دهد و از تحویل آن سرباز می‌زند چگونه می‌تواند دولت مورد

ممنوع شده است باک آن می‌رود که ایران این سلاحها را در اختیار مردم فلسطین و لبنان قرار دهد. ولی فراموش نکنیم و امپریالیست جنایتکار را بشناسیم. کسی که انگشتش را به امپریالیسم بدهد دستش را هم خواهد داد. کسی که کمر خم کرد و به رکوع رفت باید به سجود هم برود.

امپریالیستها به این هم قناعت نکرده اند اتحادیه اروپا می‌خواهد جدا از تصمیم سازمان ملل تحریمهای جدیدی علیه ایران وضع کند.

پدیده جالبی است و امپریالیستها آنرا بسیار طبیعی جلوه می‌دهند. در حالی که این کار اصلاً طبیعی و قانونی نیست.

اتحادیه اروپا در واقع خودش را به یک سازمان ملل متحد جدیدی تبدیل می‌کند که بر بالای سر سازمان ملل کنونی است. هر چه را شورای امنیت نتوانست به تصویب برساند اتحادیه اروپا خودش به تصویب می‌رساند و بدان عمل می‌کند. آیا در جامعه جهانی می‌شود عده ای از ممالک پاره ای دیگر را بدون مبنای حقوقی محاصره اقتصادی کنند و نظرات سیاسی خود را به آنها تحمیل نمایند؟ طبیعتاً این کار فاقد مبنای حقوقی است و ارزش جهانی نخواهد داشت ولی اینجا سخن بر سر سیاست است و نه حقوق و سیاست امپریالیستها بر این قرار دارد که مردم ایران را تحت فشار بگذارند. جالب این است که جامعه جهانی به این تصمیم اروپا اعتراض ندارد. آنها به محاصره غزه نیز اعتراض نداشتند و سالها کشتار قومی مردم را در آنجا تحمل کردند و می‌کنند.

مشکل اساسی که کشور ما با آن روبروست صرفاً دسیسه و فشارهای امپریالیستها نیست. این فشارها همیشه بوده و در آینده نیز خواهد بود. امپریالیستها از آمریکا و روسیه گرفته تا اروپا و سایرین در پی غارت جهان و تامین منافع سرمایه داری جهانی اند. مشکل میهن ما رژیم ضد مردمی حاکم بر آن است. نه با رجز خوانی و نه با رشوه دادن نمی‌شود به مقابله با امپریالیسم رفت. باید ماهیت امپریالیست را شناخت تا بتوان بر دشمن غلبه کرد. این رمز پیروزی در هر جنگی است. بدون شناخت دشمن امکان پیروزی موجود نیست. برای حفظ منافع ملی و مقابله با امپریالیسم باید توده های مردم را بسیج کرد، آنها را آگاه نمود و با شفافیت در سیاست رفتار کرد تا اعتماد مردم برای مقاومت جلب گردد و توانائی مقاومت در میان آنها با آگاهی به ماهیت دسیسه های امپریالیستی فراهم آید. برای تامین این وضعیت باید آزادیهای دموکراتیک برسمیت شناخته شده و در جامعه متحقق شوند، باید احزاب و سازمانهای سیاسی آزاد شوند و حق فعالیت اجتماعی داشته باشند، باید حقوق بشر برسمیت شناخته شود و تساوی حقوق زن و مرد بر قرار گردد، باید اتحادیه... ادامه در صفحه ۴

اعتمادی باشد بطوریکه ایران خود را متعهد گرداند ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده خویش را برای تبدیل به میله های سوخت هسته ای در اختیار وی قرار دهد و اعتماد داشته باشد که آنها را به صورت میله های سوخت بی کم و کاست پس می‌گیرد؟

قدری در متن قطعنامه ضد ایرانی دقیق شویم. در این قطعنامه صدور کالاهای نظامی از قبیل تانک و سلاحهای متعارف نظامی به ایران نیز ممنوع شده است. می‌توان مدعی شد که صدور اورانیوم به ایران و یا تقویت صنایع موشکی که می‌تواند در آینده نه چندان نزدیک کلاهکهای اتمی حمل کند با مجموعه استدلالات عوامفریبانه امپریالیستها مبنی بر اینکه ایران در پی ساختن بمب اتمی است در تناقض قرار نمی‌گیرد ولی ارسال تانک و توپ به ایران چگونه امنیت آمریکا را به خطر می‌اندازد و چه ربطی به غنی سازی اورانیوم دارد؟

متن قطعنامه افاشاءگر آن است که هدف آمریکا و اسرائیل اساساً مسئله غنی سازی اورانیوم در ایران نیست. دولت ترکیه افاشاء کرد که تماس آنها با ایران توسط درخواست کتبی آقای اوپاما و با توافق کامل با آمریکا صورت گرفته است. دولت برزیل نیز پادرمیانی خویش را در جهت همان سیاستی می‌دانست که آمریکائی ها پیشنهاد کرده بودند و با آنها در این باره صحبت کرده بود. ولی زمانیکه ایران برخلاف انتظار امپریالیستها با تبادل اورانیوم موافقت کرد بیکیاره آمریکائی ها به زیر همه آن چیزهائی زدند که با ترکیه و برزیل و در آژانس انرژی اتمی به توافق رسیده بودند. آمریکائیها انتظار نداشتند که ایران به اصل تبادل اورانیوم تن در دهد و می‌خواستند با این مانور فشارهای غیرقانونی خویش را بر ایران توجیه کرده و افزایش دهند. توافق تهران آمریکا را بی آبرو کرد و مجبور نمود دست خود را رو کند.

حقیقت این است که امپریالیست آمریکا مشکل دیگری دارد و با مجموعه سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی موافق نیست. آنها تنها با یک تغییر اساسی در کلیت سیاست خارجی ایران سر توافق دارند. ایران باید سیاستش را در مورد اسرائیل و فلسطین و عراق و افغانستان، در آمریکای جنوبی و آفریقا در خدمت منافع آمریکا و اسرائیل تغییر دهد. مسئله انرژی هسته ای تنها بهانه ای برای تبلیغات در دست آمریکاست. تغییر این سیاست آن نیست که مثلاً ایران در امور داخلی عراق دخالت نکند و در این عرصه با آمریکا همکاری کند، خواست آمریکائی ها همانطور که بارها اعلام کرده اند این است که ایران در مبارزه ضد "تروریسم" شرکت فعال داشته باشد و با آمریکائیها در سرکوب مبارزه مردم عراق فعالانه دخالت کند. آمریکا به گماشته نیاز دارد. اینکه ارسال سلاحهای متعارف به ایران

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

می کنند و در میان ایرانیان خودفروخته تبلیغ می کنند. برخورد آنها مانند برخورد حزب الهی هاست که انسانها را به مومن و کافر تقسیم کرده و خواهان کشتار همه کفار هستند. انسانیت در قاموس آنها حرف مفت است. آنها هوادار کمونیسم نیستند زیرا کمونیستها بهترین انسانها و از سرشت ویژه اند. آنها یار و یاور فاشیستها هستند که با همان تفکر حزب الهی به مسایل مبارزه طبقاتی می نگرند. حزب ما خواهان تشدید این تضادهاست زیرا تشدید این تضادهاست که همراه با سیر تحولاتی که ما از قبل مسیر آنرا پیشگویی کرده ایم دست این فرصت طلبان را باز می کند و مانع می شود با مانورهای اپورتونیستی و عبارات بی محتوی دیپلماتیک از پشتیبانی از مبارزه مشخص مردم فلسطین سرباز زنند. ایلان پاپه Ilan Pape یک پژوهشگر و تاریخ نگار و کمونیست یهودی در مورد ماهیت سیاست صهیونیستها در فلسطین که هرگز خواهان صلح نیستند و در پی پاکسازی قومی هستند نوشت: "... آدمهائی نظیر بن گوریون در یاداشتهای روزانه خویش چه نوشتند؟". اینجا پر از اجانب اند، انسانهائی که آنها را پذیرفتند برای آنها اجانب بودند. اگر کسی این را بفهمد طرز تفکر صهیونیستی را فهمیده است. در پس آن چنین برخوردی پنهان است: من این آدمها را نمی خواهم، زیرا آنها اجنبی هستند و چیزی را تصاحب کرده اند که متعلق به ماست. فلسطینی ها بیگانه و اشغالگرند و ما آنها را بیرون خواهیم کرد. اگر کسی این را بفهمد درک می کند که چقدر سخت است با فلسطینی ها وارد مذاکره شود.

انسانیت ولی نمی تواند در مقابل این همه توحش سکوت کند و باید سکوت خویش را با مبارزه پیگیر بشکند. عده ای افراد و سازمانهای بشردوست که وجدانشان از اینهمه جنایت معذب بود و ریاکاری امپریالیستها و "دموکراسیهای شرق و غرب" را می دیدند مصمم شدند کشتیهای مملو از آذوقه به نوار غزه بفرستند.

مطبوعات ایران با نقل از خبرگزاری فرانسه نوشتند: "چند مقام فرانسوی که مقدمات این اقدام را فراهم کردند به خبرنگاران گفتند، کشتی ها از سواحل کشورهای یونان، ترکیه، سوئد، ایرلند و الجزایر حرکت کردند و قرار است فردا پنجشنبه در مقابل شهر "لیماسول" در جنوب قبرس گرد هم آیند. این کشتی ها سپس عازم غزه خواهند شد و روز جمعه یا شنبه به سواحل آن خواهند رسید.

"فرانسواز کاستو" نماینده سوسیالیست پارلمان فرانسه در یک نشست مطبوعاتی گفت: در کشتی ما سوسیالیست ها، دمکراتها و طرفداران محیط زیست حضور دارند، آنها موافق گرایش های سیاسی حماس نیستند اما خواهان ارائه کمک... ادامه در صفحه ۵

یا ما همه شما را از دم تیغ بیدریغ می گذرانیم. به شما آنقدر گرسنگی و تشنگی می دهیم تا نابود شوید. یک سرباز اسرائیلی متعلق به سازمان "سکوت را بشکنیم" در گزارش این سازمان در ۲۰۰۹/۰۷/۱۸ از قول فرمانده خود گفت: "جمله ای بویژه مرا تکان داد. وی گفت: "ظرفیت بیمارستانها در نوار غزه پر شده است. خوشبختانه فلسطینیها به این علت سربرتر می میرند". برخی تکان خوردند، ولی سایرین واکنشی نشان ندادند". این سیاست رسمی صهیونیستی در برخورد به فلسطینیهاست. ولی ملت قهرمان فلسطین حاضر نشد تسلیم شود و به مقابله با صهیونیستهای اسرائیل پرداخت. مردم فلسطین به خواستهای سیاسی که حماس طرح کرده بود وفادار ماند زیرا حماس علیرغم ایدئولوژی ارتجاعی از خواستهای سیاسی ملی مردم فلسطین دفاع می کند. تنها عامل اسرائیل می توانند مدعی شوند که تضاد میان مردم فلسطین با اسرائیل فاقد ماهیت ملی بوده و تنها یک تضاد مذهبی میان اسلام و یهودیت است. نهضت فلسطین یک نهضت ملی برای آزادی سرزمین فلسطین از دست اشغالگران است. بسیاری از فلسطینیها دارای مذهب مسیحی اند ولی در مبارزه انقلابی نفرت خویش را از اشغال سرزمین فلسطین ابراز می کنند. مبارزه ای که در فلسطین علیه اشغالگران در گرفته است یک نزاع مذهبی نیست نزاعی برای آزادی ملی است. وقتی که قشون نژاد پرست اسرائیلیها بعد از مدتها محاصره اقتصادی ناموفق، به نوار غزه حمله کرد و به کشتار مردم عادی دست زده و مدارس و بیمارستانها را نابود نموده و با بمب فسفوری مردم عادی را به قتل رساند همه دیگر می دانستند که ما با یک پاکسازی قومی روبرو هستیم. تنها بی وجدانها و فاشیستها می توانستند دست روی دست بگذارند و مدعی شوند که این مبارزه به ما مربوط نیست. تنها دارودسته های پیروان منصور حکمت و چینماهای سوپر انقلابی ایرانی می توانستند مدعی شوند که ما طرف هیچکدام را نمی گیریم ما طرفدار "جبهه سوم" هستیم. کدام جبهه سوم؟ چنین جبهه سومی وجود ندارد. همه نیروهای انقلابی فلسطینی، کمونیستها، لامذهبیها و مذهبیها متحداً در یک جبهه علیه پاکسازی قومی می رزمند. سخن بر سر بود و نبود یک ملت است. همه ایرانی های "جبهه سومی" متحد بالقوه اسرائیل بودند و هستند. آنها به جای حمایت از ملتی که برای آزادی و بقا خویش می رزد و به سرکردگی سازمان حماس به علت وجود همینگونه خیانتکاران پر مدعا و بی عمل گردن نهاده است، لبه تیز حمله خویش را بر ضد حماس قرار داده اند و برکشتار بربرمنشانه صهیونیستهای نژادپرست اسرائیلی مهر تائید می زنند. آنها برای جنایات اسرائیل افکار عمومی فراهم

زیر پا گذاردن تعهدات...

های کارگری و صنفی آزاد باشند و مطبوعات حقایق را به میان مردم برند. مردمیکه تا کنون چند انقلاب و جنگ و کودتا را به پشت سر گذارده و تجارب گرانبهائی در این دورانها کسب کرده اند و با سینه های سپر کرده به جلوی گلوله می روند تا بهای کسب آزادی و دموکراسی را بپردازند، مسلماً تکیه گاه محکمی برای استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران خواهند بود. رژیم می که به مردم تکیه نکند، ریاکاری کند، دروغ بگوید به عقب مانده ترین اقشار و احساسات زنگارگرفته مذهبی تکیه کند، سرکوب و شکنجه و اعدام را در دستور روز کار خود قرار دهد و سی سال در ایران حکومت نظامی برقرار کند و از مردمش بترسد و قوای مملکت را ناشی از ملت نداند و ناشی از مالیخولیای ولی فقیه بداند که امر الهی را اجراء می کند، نمی تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد. بدون پایگاه مردمی نمی توان به جنگ امپریالیستها رفت. تنها نیروی خلق یک نیروی لایزال است و کسی را امکان غلبه بر آن نیست. دفاع از حقوق مسلم مردم ایران زمانی یک دفاع واقعبنانه، عمیق و از صمیم قلب است که با حضور آگاهانه مردم باشد و از حمایت عمومی برخوردار باشد. وگرنه چگونه می توان بدون مردم، علیه مردم از حقوق مسلم آنها دفاع کرد. این دفاع با بست روبرو می شود. رژیم می که از بسیج مردم بترسد نمی تواند در عمل از حق مسلم آنها دفاع کند. این حقیقت را امپریالیستها نیز می دانند این است که بر نارضائی عمومی مردم سرمایه گذاری می کنند. این آخرین هشدار است.

همکاری با اسرائیل جنایت ...

نیست مانند محمود عباس به آمل ملی مردم فلسطین خیانت کند، حمایت کرده اند. مردم فلسطین با شرکت در انتخابات و بیان اراده قاطع خویش دسیسه ای را که امپریالیستها با تحلیل نادرست خود چیده بودند برهم زدند و این تحلیل نادرست برای امپریالیستها بسیار گران تمام شد زیرا از این ببعد سازمان حماس عملاً مشروعیت یافته بود. شکست کودتای محمود عباس با یاری سازمان موساد بر ضد حکومت قانونی حماس بر محبوبیت سازمان حماس افزود و دارودسته محمود عباس را که حتی پول و اسلحه پلایش را از اسرائیل می گیرد بکلی بی اعتبار کرد. دسیسه امپریالیستها و صهیونیستها دقیقاً به عکس خود بدل شد. امپریالیستها و صهیونیستها به مردم فلسطین دیکته می کنند که یا تسلیم زورگویی ما شوید و به شرافت و غرور خود تف بیاندازید و نوکری اسرائیل را بپذیرید و

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

همکاری با اسرائیل جنایت ...

به ملت فلسطین هستند.

از جمله این نمایندگان از مجلس اعیان انگلیس و هنرمندان نیز در کشتی عازم غزه حضور دارند.

این کشتی ها محموله هایی به وزن پنج هزار تن شامل دارو، سیمان و لوازم التحریر به همراه دارند.

با ابتکار عمل یک سازمان غیر دولتی نزدیک به حزب عدالت و توسعه ترکیه نیز سه کشتی سواحل این کشور را به سوی غزه ترک کردند، همچنین سه کشتی دیگر سواحل یونان را ترک کردند.

"میشل سیبونی" سخنگوی اتحادیه یهودیان برای صلح در فرانسه گفت: به دلیل محاصره نوار غزه از سوی اسرائیل این منطقه برای یک و نیم میلیون فلسطینی به یک پادگان تبدیل شده است.

"الیم بومدین" عضو مجلس سنای فرانسه که از طرفداران محیط زیست است نیز این سوال را مطرح کرد که چگونه می توان به رژیم صهیونیستی که قصاب است و ۱۴۰۰ نفر را به قتل رسانده جایزه داد؟ منظور وی پذیرش عضویت رژیم صهیونیستی در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی قرار است فردا پنجشنبه در نشست این سازمان در پاریس حضور یابد.

واکنش رژیم فاشیستی اسرائیل چه بود؟ کماندوهای ویژه اسرائیلی در یک حمله نظامی راهزنانه در آبهای بین المللی، برخلاف همه موازین و حقوق بین المللی به یک کشتی غیر مسلح وحشیانه هجوم آوردند و ۱۹ نفر سرنشینان آن را به قتل رساندند. آنها مدعی شدند که تیراندازی آنها اقدامی برای **دفاع از خود!!** بوده است. کدام دفاع از خود. کسی به ناوگان اسرائیلی ها حمله نکرده بود که موجب شود آنها به دفاع از خود بپردازند. تجاوزگران همه اسرائیلی بودند که با بالگردهای نظامی و ناوهای جنگی به کشتیهای آذوقه حمله می کردند. آنها بی شرمانه مدعی شدند که سرنشینان کشتی به چوب و چماق و تیرکمان مجهز بوده اند و کماندوهای تعلیم دیده اسرائیلی برای دفاع از جان خود در مقابل چماق و تیرکمان و چاقوی آشپزخانه مجبور شده اند آنها را بکشند. برای اسرائیل بسیار آسان است که توسط کماندوهای خویش سلاحهای ساخت ایران و یا چین و روسیه و کره شمالی را به عرصه کشتی ببرد و با صحنه سازی و فیلمبرداری و جعل سند مانند آموزگار و ارباب بزرگش جرج بوش مدعی شود که همه اینها جاسوسان ایران اند. مگر همین اسرائیلیها نبودند که در چند ماه پیش با هجوم بیک کشتی باربری در آبهای بین المللی مدعی شدند که ایران برای حزب الله لبنان

اسلحه ارسال می کرده و آنها با مصادره کشتی مانع تحویل محمولات نظامی شده اند؟ این دروغ شاخدار بقدری وقیحانه بود که همه مطبوعات ممالک امپریالیستی از این همه تحریک آشکار به خشم آمده بر روی این کثافتکاری سرپوش گذاشتند. هیچکدام از این ممالک حاضر نشدند اسرائیل را برای این عمل راهزنانه دریائی و عوامفریبی محکوم کنند و یا اقدام ریاکارانه اش را تائید نمایند. اسرائیل در این مرتبه در واقع به تکرار دروغ قبلی خویش مبادرت ورزیده است.

آش صهیونیستی بقدری شور بود که حتی ممالک اروپائی و آمریکا مجبور شدند آنرا محکوم کرده و در شورای امنیت به محکومیت این عمل جنایتکارانه رای دهند. ولی رای بی پشتوانه به چه درد می خورد. چطور است که محکومیت ایران بخاطر پافشاری بر حق مسلم مردم ایران تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی را بدنبال می آورد ولی جنایات اسرائیل و محکومیت وی در شورای امنیت کوچکترین عواقبی برای دولت صهیونیستی ندارد؟

دول امپریالیستی با این مانور خود در پی آن هستند که با وقت گذرانی واقعه را بدست فراموشی بسپارند و از همان جانی آغاز کنند که بپایان رساندند. دولت آلمان حتی حاضر نشد جنایات اسرائیل را محکوم کند. انتقاد آنها به اسرائیل تنها این بود که اقدام آنها نامتناسب بوده است. اگر امروز دول امپریالیستی انتقادی می کنند ناشی از دو جنبه است. نخست اینکه اتباع اروپائی، شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و چهره های سرشناس از ممالک گوناگون در میان سرنشینان کشتیها بوده اند و براحتی نمی شود بر کشتار مردم ممالک خود چشم ببندند و همه آنها را "تروریست" خطاب کنند و قتلشان را واجب بدانند. اگر در این کشتیها ایرانی ها، افغانها، عربها، ترکها، پاکستانی ها و یا مردم مسلمان بودند فوراً مهر تروریست را بر پیشانی آنها زده بودند و از "واکنش طبیعی اسرائیل برای حفظ امنیتش" حمایت می کردند. برای آنها مهم نبود که این اقدام راهزنانه، مغایر همه قوانین بین المللی و اقدامی ضد بشری است برای آنها مهم بود که از سرپل امپریالیسم در منطقه دفاع کنند. ما می طلبیم که بانیان این کشتار وحشیانه به سرنشینان یک کشتی آذوقه در آبهای بین المللی معرفی و در دادگاه کیفری جهانی محاکمه شوند.

جنبه دیگر این اقدام بسیار عمیقتر از آن است که در ظاهر به نظر می آید. امپریالیستها به سرکردگی آمریکا احساس می کنند که لجاجت صهیونیستی در فلسطین و سرسختی بنیادگرایان مذهبی در اسرائیل در پذیرش راه حل "دو دولت" در فلسطین و سرباز زدن آنها در از سرگیری مذاکرات با فلسطینیها منطقه را به مرز انفجار رسانده است. این

سیاست صهیونیستی به آنجا منجر شده که نه تنها اسلامیتها قدرت بگیرند، نه تنها دولتهائی نظیر جمهوری اسلامی قدرت گرفته امکان مانور داشته باشند، بلکه حکومتهای متمایل به آمریکا نیز پایه های خویش را از دست داده میان مردم ممالکشان بشدت منزوی شوند. زورگویی قدرها در دنیا خشم مردم جهان را شدت بخشیده و دو روئی امپریالیستها را در نزد مردم جهان برملا کرده است. دیگر مانورهای "بشردوستانه" و "دلسوزانه" آنها اثری ندارد و در سراسر دنیا در میان مردم به جوک بدل شده است. مردم جهان می بینند که همه چیز بر مبنای زورگویی و قلدری می چرخد و ممالک جهان با یکدیگر دارای تساوی حقوقی نیستند. آنها می بینند که تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی آنها هر لحظه در خطر است و ارگانهای بین المللی که باید حافظین این حقوق باشند آلت فعل امپریالیستها هستند. آنها بمب اتمی واقعی اسرائیل را می بینند و شاهد خونسردی امپریالیستها هستند در حالیکه همه جا از بمب اتمی موهومی ایران و هوچی بازی بر سر آن سخن می رود. این بازی مسخره را نمی شود برای مدت طولانی ادامه داد. نمی توان مردم جهان را احمق و ساده لوح فرض کرد. نتایج این سیاست امروز برضد امپریالیستها سربرافراشته است و آنها را در میان مردم جهان به انزوا کشانده است. این است که امپریالیستها قصد دارند اسرائیل را گوشمالی دهند، به اسرائیل فشار آورند تا در همان کادری حرکت کند که منافع مجموعه سامانه امپریالیستی را حفظ می کند. بنظر نمی رسد که بدون رضایت امپریالیستها، بدون فشار ممالک عربی به آنها بویژه به آمریکا و به فرانسه که مناسبات حسنه با ممالک عربی دارد کسی موفق شود برای نوار غزه ۸ کشتی کرایه کند و از بنادر گوناگون با هماهنگی حرکت نماید و آذوقه جمع آوری کند. مسلماً آنها به این ابتکار مردم انسان دوست و معترض به جنایات اسرائیل میدان داده اند. در این واقعه منافع کاملاً متضاد و متفاوتی فصل مشترک پیدا کرده اند. این اقدام بهر صورت مثبت و ضربه ای کاری به صهیونیستهاست. امپریالیستها به این چشم پوشی مجبور بوده اند زیرا که در غیر این صورت مهار مسایل از دستشان خارج می شد و همیشه در مقابل اعمال واقع شده اسرائیلیها قرار می گرفتند. اسرائیلیها فکر می کردند همان طور که در عرصه داخلی با سیاست خانه سازی و دیوار کشی جهانیان را در مقابل عمل انجام شده قرار می دهند در عرصه سیاست خارجی نیز می توانند سرخود عمل کنند بدون اینکه از عواقب آن ترسی بخود راه دهند. تهدید حمله به ایران و مانورهای نظامی آنها و اعلام اینکه سرخود به چنین کاری ... ادامه در صفحه ۶

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

همکاری با اسرائیل جنایت ...

دست می زنند نمی تواند در ممالک امپریالیستی ایجاد واهمه نکند. یک سیاست ماجراجویانه، دسیسه گرا و تحریک آمیز می تواند منطقه را به آتش و خون بکشد که عواقب آن بر کسی روشن نیست. گوشمالی اسرائیل در خدمت منافع راهبردی امپریالیستهاست. ولی برخورد فاشیستی اسرائیل برای همه ناگهانی و غیر قابل محاسبه بود. شدت عملی که اسرائیل به صورت تحریک آمیز و با زور دروغ و دغل بکار گرفت افکار عمومی مردم جهان را به هیجان در آورد. میلیونها مردم جهان به خیابانها ریخته و بر ضد صهیونیستهای اسرائیلی به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات میلیونی در سراسر جهان حتی محمود عباس دست نشاندۀ را نیز وادار کرد که از مبارزات مردم فلسطین حمایت کند. ضربه ای که در عرصه سیاست خارجی به اسرائیل خورد قابل ترمیم نیست. ترکیه در روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کرد. ترکیه پایگاه مهمی برای اسرائیل بود. ترکیه به مرکز دسیسه و جاسوسی و توطئه صهیونیستها بدل شده بود. این فشار در داخل اسرائیل به دولت آن آنها را وادار کرد به عقب نشینی تن در دهند. تئمه آبروی اسرائیل نیز برباد رفت.

در مرز مصر حلقه محاصره بطور موقت شکست. شکست حلقه محاصره نوار غزه ادامه خواهد یافت. صهیونیستها دیگر قادر نخواهند بود اراده مردم فلسطین را بیاری محمود عباس درهم شکنند. مقاومت مردم در نوار غزه چه خواهیم و چه نخواهیم به رهبری سازمان حماس، مواضع حماس را تقویت خواهد کرد و زیر پای محمود عباس را جارو می کند. اسرائیل با سیاست آدمکشانه خویش قادر نخواهد شد به مردم فلسطین گرسنگی و تشنگی دهد و آنها را به مرگ تدریجی محکوم نماید. هم اکنون موج عظیمی از حمایت مردم جهان و دول جهان از مبارزه مردم فلسطین برخاسته است. مردم جهان بدنبال "جبهه موهومی سوم" نیستند. آنها شرط پایان محاصره نوار غزه را سلب اختیار از سازمان منتخب حماس قرار نداده اند زیرا در آن صورت در کنار اسرائیل و امپریالیستها خواهند بود. شکست محاصره نوار غزه، شکست تئوریهای پوچ و ارتجاعی "جبهه سوم" و حمایت از مبارزه غیر مشخص و نامرئی "مردم فلسطین" می باشد. مردم جهان از واقعیت ها حرکت می کنند و نه از ذهنیات و مهمل بافی های تئوریک و دیپلماتیک مغزهای مالیخولیائی برای فرار از موضعگیریهای مشخص، مردم جهان می روند تا مشکلات را حل کنند و نه اینکه راه فرار تئوریک برای آسودگی وجدان و بیعملی خویش پیدا کنند. شکست محاصره نوار غزه به بهائی سخت برای امپریالیستها و صهیونیستها تمام می شود و مبارزه مردم

فلسطین را ارتقاء خواهد داد. رفقا و هوداران حزب ما باید در تمام این اعتراضات بر ضد آدمکشی صهیونیستها شرکت کنند و فریب کسانی را نخورند که مردم را از شرکت در این نمایشات اعتراضی به این بهانه که به نفع حماس تمام خواهد شد منع می کنند. این جریانها چه خواهند و چه نخواهند ستون پنجم صهیونیسم در ایران هستند. هنر آنها تنها این است که در زمان تجاوز احتمالی آمریکا به ایران در جانب آمریکائیه و اسرائیلیها قرار بگیرند. در اینجا سخن بر سر دو سیاست راهبردی در جهان امروز است. یا باید به مبارزه طبقاتی وفادار ماند به حقوق ملتها احترام گذارد، از حق حاکمیت و تمامیت ارضی آنها حمایت کرد و از مبارزه ملی و ضد امپریالیستی آنها دفاع نمود و یا باید در کنار امپریالیستها با تئوریهای منصور حکمتی "به من چه ولش کن"، "یا بی طرفی در جنگ گلابدیتورها" قرار گرفت، راه دیگری نیست. سیر حوادث تا کنون صحت نظریات حزب ما را نشان داده و از این بیعد نیز نشان خواهد داد. آری، برای تعیین درست جهت مبارزه، مسلح به جهت نمای مارکسیسم لنینیسم بودن، نه تنها لازم بلکه ضرورت مطلق دارد.

لطیفه خنده دار یا گریه آور

یکروز بوش و اوباما در یک بار نشسته بودند. یک نفر میرسه و میپرسه: "چیکار دارین می کنین؟" بوش جواب می ده: "داریم نقشه جنگ جهانی سوم رو تنظیم می کنیم." یارو می پرسه: "چه اتفاقی قراره بیافته؟!؟" بوش میگه: "قراره ما ۱۴۰ میلیون مسلمان، و آنجلینا جولی رو بکشیم!" یارو با تعجب میگه: "آنجلینا جولی!؟! چرا می خواین آنجلینا جولی رو بکشید!?!؟" بوش رو می کنه به اوباما و میگه: "دیدید گفتیم! هیچکس تو دنیا نگران ۱۴۰ میلیون مسلمان نیست".

شتر دیدی ندیدی ...

امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران ایرانی آنها نظیر کیهان لندنی و سلطنت طلبان و پیروان منصور حکمت دست پرورده اسرائیل از موشکهای خطرناک ایران که گویا پایتختهای اروپا را مورد تهدید قرار می دهد سخن می رانند حال آنکه موشک "پریخوی ۲" حتی تا ۴۵۰۰ کیلومتر برد دارد و قادر

است بمب اتمی با خود حمل کند. این موشک نه تنها تمام اروپا بلکه تمام ایران را می تواند مورد تهدید قرار دهد. دولت فاشیستی اسرائیل که از جانب نوکران و جاسوسانش در میان ایرانیان به عنوان تنها دولت "دموکراتیک" در منطقه معرفی می شود حتی حاضر نشد در همایش "امنیت هسته ای" با میزبانی آقای اوباما در واشنگتن شرکت کند. وی برای همایشهای جهانی تره هم خورد نمی کند و برای هیچ پیمان جهانی ارزشی قابل نیست. بمب اتمی اسرائیل نژاد پرست و صهیونیست بشریت را تهدید می کند.

دولت جمهوری اسلامی حتی به اعتراف امپریالیستها به هیچ کشوری تجاوز نکرده و هیچ کشوری را نیز اشغال ننموده است. ولی دولت اسرائیل یک متهاجم افسارگسیخته متجاوز و اشغالگر است. صهیونیستهای نژادپرست اسرائیلی روی نازیها را در جنایات خویش سفید کرده اند. آنها در پی کشتار قومی اند و می خواهند با ارتکاب جنایات سرزمینهای فلسطین را از وجود فلسطینیها خالی کنند و این سرزمینها را به تصاحب خود در آورند. ادعاهای صلح خواهی آنها ریاکاری و فریب محض است و حقیقتا که ارزش صلح خواهی و انسان دوستی را به زیر پرسش برده اند. چنین دولت افسار گسیخته که همه قطعهنامه های سازمان ملل را زیر پا می گذارد و به پیمانهای خویش با فلسطینیان ارزشی نمی گذارد و مرتباً آنها را در عمل بی اعتبار می کند از خطر بمب اتمی موهومی ایران سخن می راند و با سخنان تهدید آمیز بر ضد مردم میهن ما سخن می راند. آنقدر دست اسرائیل و تبلیغات صهیونیستها رو شده است و مردم جهان به دوروی آنها پی برده اند که اساساً معلوم نیست این همه تبلیغات دروغین برای ایجاد آبرو برای صهیونیستها به چه جهت با این وقاحت صورت می گیرد. بوی تعفن خرابکاریهای اسرائیل در جهان بحدی است که همه داروهای معطری که دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستی برای تیرئه جنایت علیه بشریت بر روی این خرابکاریها می ریزند کسی را قانع نمی کند. مردم جهان می دانند که اسرائیل یک دولت صهیونیست و نژاد پرست بوده دارای بمب اتمی است و دنیا را با بمب اتمی خویش تهدید می کند. حمایت رسانه های گروهی از اسرائیل و جعل اخبار مربوط به آنها در حقیقت احمق پنداشتن مردم جهان است. توهین روشن به افکار عمومی است.

اخیراً روزنامه گاردین اسنادی منتشر کرده است که حاکی از آن است اسرائیل قصد آن داشته است که فن آوری و تسلیحات اتمی در اختیار رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی قرار دهد. همین اسناد به تنهایی ثابت می کنند که رژیم اسرائیل دارای بمب اتمی است. این رژیم قصد داشت اسلحه اتمی را در اختیار تروریستهای حاکم... ادامه در صفحه ۷

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

شتر دیدی ندیدی ...

سفید پوست در آفریقای جنوبی قرار دهد. دولت اسرائیل یکی از توزیع گران سلاحهای کشتار جمعی است. البته این معامله سرنگرفته است نه بخاطر آنکه بهای کالاهای عرضه شده انطور که گاردین می نویسد گران بوده است بلکه از آن جهت که رژیم آپارتاید نژادپرست و تروریستی آفریقای جنوبی رژیمی میرا بوده و جنبش مسلحانه و انقلابی مردم آفریقای جنوبی و حمایت مردم جهان از این جنبش امپریالیستها و صهیونیستها را آنچنان به عقب نشینی وادار کرده بود که ناچار بودند بزودی سفیدها را به تسلیم در مقابل اکثریت سیاه مردم آفریقای جنوبی وادارند. تنها رژیمهایی نظیر رژیم شاه در گذشته و صهیونیستهای اسرائیلی همراه با آمریکا، انگلستان، آلمان فرانسه، هلند و نظایر آنها از این رژیم نژادپرست حمایت می کردند و شاه ایران با آنها قراردادهای نفتی بسته بود. حتی فشار افکار عمومی به جایی رسید که رژیم آفریقای جنوبی را از بازیهای المپیک محروم کردند زیرا تروریستهای حاکم بر این کشور مانع می شدند که سیاهان بومی این سرزمین به عنوان ورزشکار در مسابقات و رقابتهای ورزشی شرکت کرده و به بازیهای المپیک راه پیدا کنند. روزی که ناقوس مرگ رژیم آفریقای جنوبی نواخته شد عمال امپریالیست در این کشور تمام اسناد مربوط به فن آوری هسته ای و تجهیزات آنرا از کشور آفریقای جنوبی خارج کردند تا بدست سیاهپوستان ضد آمریکا نیفتند. همین اقدام نشان می داد که آفریقای جنوبی مستعره ای بیش نبوده است و دولت سفید پوست آن به این کشور به عنوان میهن خویش نمی نگریسته است. همه این ممالکی که امروز بر سر بمب اتمی موهوم ایران گریبان چاک می دهند هم از تلاشهای آفریقای جنوبی برای دست یابی به بمب اتمی خبر داشتند و هم از تلاشهای اسرائیل برای فروش بمب و تجهیزات اتمی به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی. حال همه آنها طوری رفتار می کنند که شتر دیدی ندیدی.

اخیرا بعد از اینکه دست اسرائیل در توزیع سلاحهای کشتار جمعی رو شد آقای شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل و وزیر جنگ وقت اسرائیل فوراً به تکذیب خبر پرداخت و با ادعاهای فاقد محتوی و دیپلماتیک مدعی شد: "این گزارش فاقد هرگونه اساس واقعی است". وی اضافه کرد: "متأسفانه گاردین تصمیم گرفته گزارش خویش را بر اساس تفسیرهای گزینشی اسناد دولت آفریقای جنوبی تنظیم کند و نه بر اساس فاکتتهای مشخص". وی ادامه می دهد: "اسرائیل هرگز برای تبادل سلاحهای اتمی با آفریقای جنوبی وارد معامله نشده است. هیچ سند اسرائیلی و یا امضای اسرائیلی پای سندی

مبتنی بر وقوع چنین معامله ای وجود ندارد". همین اعتراض دیپلماتیک و عبارات بی محتوا اعتراف صریح به وقوع چنین حادثه ای است. انتخاب عباراتی نظیر "تفسیر گزینشی" و یا فقدان وجود سندی در اسرائیل و یا "تبادل سلاحهای اتمی" ناشی از آن است که معامله ای برای فروش میان آنها با قید محرمانه صورت گرفته است. در این معامله قرار بوده نه تنها بمب اتمی بلکه سلاحهای شیمیایی نیز بدون سند و مدرک و بسیار محرمانه در اختیار دولت نژادپرست آفریقای جنوبی قرار داده شود.

حال این دولت اسرائیل و حامیانش در سراسر جهان راه افتاده اند و جار می زنند که باید مانع از آن شد که مواد اتمی بدست تروریستها بیفتد. آنها تعریف خاصی از تروریسم دارند. رژیم جنایتکار اسرائیل به نظر آنها رژیم تروریستی نیست. آنها مایل نیستند انبارهای اتمی اسرائیل را کنترل کنند و بر آن نظارت داشته باشند. هر کس حامی امپریالیست آمریکاست تروریست نیست حتی اگر تروریست باشد و هر کس مخالف آمریکاست تروریست است حتی اگر تروریست نباشد. مدافعان منع گسترش سلاحهای اتمی حتی اگر یک ارزن نیز صمیمیت می داشتند باید فوراً در شورای امنیت سازمان ملل با محکوم کردن اسرائیل قطعنامه ای علیه این کشور می گزارانند و این کشور را به محاصره اقتصادی تهدید می کردند تا درهای انبارهای اتمی خویش را برای نظارت باز کند. مردم جهان بویژه مردم خاورمیانه در زیر چتر تهدیدات این رژیم نژادپرست زندگی می کنند. یکبار برای همیشه برای اینکه صلح در این منطقه برقرار شود باید به این وضعیت بحرانزا خاتمه داد. برخورد به صهیونیسم اسرائیل یک ملاک سنجش در ایجاد اعتماد سازی در منطقه است.

کینه ضد فلسطینی...

می شوند. ولی وقتی پای محکومیت ایران در شورای امنیت مطرح است و آنهم برای اینکه از یک حق مسلم کشور ما دفاع می کند، مجازات پشت مجازات است که به تصویب می رسد و عمل می شود.

بعد از اینکه آبروی اسرائیل در نزد افکار عمومی جهان رفت سازمانهای جاسوسی امپریالیستی بکار افتادند تا تاثیرات بی آبرویی اسرائیل را از بین ببرند. در تلویزیون آلمان در برنامه "پرترت" بیک باره مخبر آزموده اسنادی را از جیب بغل در آورد که بر اساس آن مدعی بود فهرستی از اسامی کسانی در دست دارند که با سازمانهای بنیادگرای اسلامی در ترکیه همکاری می کنند و نام سازمانهای آنها به عنوان سازمانهای تروریستی در اسناد سازمان امنیت آلمان ثبت

است. به موجب گزارش این مخبر که مهره سازمان امنیت آلمان بوده و بهمین جهت به اخباری دست پیدا کرده که تا کنون محرمانه تلقی میشده سازمانهای تروریستی و اسلامی در پس این آذوقه رسانی پنهانند و نمی توان نقش آنها را نادیده گرفت. در همزبانی با نظریات سازمانهای امنیتی آلمان و موساد اسرائیل و نظایر آنها کیهان لندن ارگان سیاسی سلطنت طلبان ایران و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا در خرداد ۱۳۸۹ در تحلیل این جنایت بی شرمانه به عنوان وکیل مدافع صهیونیستها نوشت: "اقدام کماتدوهای اسرائیل در آبهای غزه را هرگاه با یک عینک و از یک زاویه بنگریم به قضاوتی یکسویه خواهیم رسید. این واقعه ابعاد چندگانه دارد و از چند زاویه باید به آن نگریست"

کاسه داغتر از آش حکایت کسانی است که اگر از اسرائیل تعریف و تمجید نکنند چیره ماهانه آنها قطع می شود. تمام مردم دنیا، همه دول جهان مجبور شده اند پاکسازی قومی اسرائیل و تجاوزش را در آبهای بین المللی به کشتیهای آذوقه که برای فلسطینیهای در محاصره بود بدون قید و شرط محکوم کنند ولی کیهان لندن یک حاشیه برای تیرنه جنایتکاران اسرائیلی باز می کند و می خواهد از زاویه و عینک صهیونیستی که به چشم دارد طوری به این جنایت بنگرد که بتواند برای صهیونیستها توجیه پیدا کند. هم رساندن آذوقه بیک مشت انسان گرسنه و در بند را محکوم کند و هم تجاوز راززنانه در آبهای بین المللی را مجاز شمارد. این کار کثیف را کیهان لندنی تنها به قاضی نرفتن جلوه می دهد و به همه مردمان جهان اتهام می زند که همه گویا بجز کیهان لندنی تنها به قاضی رفته اند و اسرائیل را تنها گذارده اند و حال کیهان لندنی می خواهد با تحلیلهای اسرائیل پسند خود مردم را به راه راست آورد. به همین جهت کیهان لندنی از یک زاویه صهیونیستی به مسئله می نگرد.

آنها می نویسند: "ناوگان (این اصطلاح برای کشتیهای جنگی و نظامی بکار برده می شود و نه برای کشتیهای باری و یا مسافرکنشی- توفان) را که با بوق و کرنای بسیار روانه غزه شد، هر چند حامل کمکهای دارویی و غذایی و پوشاک و غیره بود، نمی توان مطلقاً یک کاروان نیکوکاری و منحصر با هدف کمک رسانی به مردم محصور و عسرت زده شناخت. این کار بیشتر جنبه سیاسی داشت و البته با پوشش انساندوستی."

نخست اینکه چرا کیهان لندنی از اینکه یک کشتی آذوقه و نه یک ناوگان جنگی برای مردم "محصور و عسرت زده" فلسطینی با بوق و کرنا به سمت نوار غزه رود ناراحت است. معمولاً اگر کسی ریگی در کفشش نباشد خوشحال ... ادامه در صفحه ۸

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

کینه ضد فلسطینی...

می شود زیرا این بوق و کرنا برای آن است که مانع شود نژادپرستان اسرائیلی سر سرنشینان کشتی را زیر آب کنند و کشتی را غرق نمایند و مدعی شوند هرگز چنین کشتی ای را ندیده اند. بوق و کرنا لازم است تا فشار افکار عمومی بر اسرائیل به حدی باشد که به جنایتکاریش در نوار غزه و فلسطین و اساسا خاور میانه مهار زند. بوق و کرنا کشتیهای آذوقه از آن جهت مهم است که به مردم در "محصور و عسرت زده" فلسطین بگوید که انسانهای شریف و با وجدان در جهان کم نیستند که به سرنوشت آنها فکر می کنند و با این اقدام به آن روحیه می دهند که بر ضد اشغالگران نژادپرست صهیونیست مبارزه کنند. البته نباید از حق گذشت که بجز بوق و کرنا کشتیهای فلسطینی بوق و کرنا دیگری نیز در کار نبود. تمام ممالک امپریالیستی تلاش کردند اخبار مربوط باین آذوقه رسانی و تجاوز را کمتر پوشش دهند ولی به علت گستردگی و بین المللی بودن آن این سیاست آنها که شبیه سیاست کیهان لندن است چون همه آنها سر در یک آخور دارند با شکست روبرو شد. کیهان لندن برای خفیف کردن این اقدام نیکوکارانه با غیض می گوید این کشتی آذوقه را: "نمی توان مطلقا یک کاروان نیکوکاری و منحصر با هدف کمک رسانی به مردم محصور و عسرت زده شناخت. این کار بیشتر جنبه سیاسی داشت و البته با **پوشش انساندوستی**" (تکیه از توفان).

کیهان لندن تمام زرفای کینه اش را به این اقدام انساندوستانه در همین عبارت پردازی مودبانه و متناقض نشان می دهد. باید پرسید آیا، با و یا، بی پوشش انساندوستانه، با و یا، بی هدف سیاسی چنین اقدامی درست و در خدمت نجات زندگی انسانهای در بند بوده است یا خیر؟ برای ما روشن است که کیهان لندن از اینکه اسرائیل در این جریان بی آبرو شده و زخم برداشته دهانش به کف آمده است و نمی تواند کینه اش را به مردم **انسان دوست** و مردم فلسطین پنهان کند ولی کیهان لندن از زیر بار پاسخ صریح در می رود. طبیعتا نوار غزه از نظر سیاسی و غیر انسانی به محاصره نژادپرستان و اشغالگران در آمده است. مسلما هر عملی در خدمت شکستن این اقدام جنایتکارانه غیر انسانی هم عملی انسانی و هم عملی سیاسی برای افشاء جنایتکاران و همدستان آنها است ولی به صرف اشاره بیک چنین اهدافی می توان این اقدام را نکوهش کرد و یا محکوم نمود و از آدمکشان دفاع کرد. آذوقه های نیکوکارانه سیاسی که کیهان لندن از اسرائیل می گیرد چطوری از گلوی پائین می رود؟ حقیقتا شرم آور نیست؟

کیهان لندن بعد از اینکه زهر خود را می ریزد و افکارش را نشر می دهد می نویسد:

"بدبویی است که حق اقدام به یک نمایش سیاسی را در پوشش انساندوستی نمی توان از کسی سلب کرد" و می خواهد با اینکار مچش را که گرفته می شود از دست آنها که دستش را خوانده اند در آورد. باید پرسید مگر یک عمل انساندوستانه و سیاسی اشکالی دارد که کیهان لندن را ناراحت می کند؟ کیهان لندن از پاسخ صریح فرار می کند. عده ای انسان دوست در سراسر جهان به ملتی تحت محاصره و گرسنه و تشنه که از جانب نژاد پرستان به مرگ محکوم شده و کشورشان اشغال شده است با فداکاری و مایه گذاردن از جان و مال خود یاری می رسانند کجای این کار اشکال دارد؟ کیهان لندن مرتب از بیان صریح نظریه طفره می رود و تنها با کنایه و ایجاد شبهه می خواهد این کمک رسانی را محکوم کند ولی شرمش می شود، چون آبرویش می رود، این است که بدرو تخته می زند و کجدار و مریز می کند که بی فایده است و آخر هم خواهد ریخت و ما مچشان را گرفته ایم تا نتوانند وکالت اسرائیل را نفی کنند.

کیهان لندن که خیلی زورش آمده است می گوید برای قضاوت در مورد اینکه این اقدام (به قول کیهان **نمایش-توفان**) مثبت و یا منفی است باید دید: "در چه زمان و در چه مکان و به چه صورت انجام می شود و گردانندگانش کیستند و هدفشان چیست".

پس از بیان این عبارت بی سر و ته که برای فرار از اتخاذ موضع است خود کیهان لندن به دنبال اسناد و اهداف می رود و کینه خود را به دولت ترکیه ابراز کرده و موجی از اتهام روانه آنکارا می سازد و می نویسد: "حرکت دادن ناوگان "کمکهای انساندوستانه" (این عبارت را خود کیهان لندن در وسط مقاله یواشکی برای ایجاد شبهه در گیومه گذارده است و دستش را رو کرده است-توفان) با مباشرت گروههای و افراد مارکدار به سوی غزه بخش دیگری از بازی ماهرانه دولت ترکیه در مسیر قدرت یابی است."

فرض کنیم دروغهای کیهان لندن و سازمانهای امنیتی آلمان و موساد درست باشد. "گروهها و... افراد مارکدار" راهی نوار غزه شده اند. اینکه این افراد چه مارکی دارند برای رساندن آذوقه به یک و نیم میلیون فلسطینی حقیقتا چه اهمیتی دارد. مگر کیهان لندن خودش مارک اشرف پهلوی و همدستی با موساد را ندارد. مارکهای که ساخته و پرداخته جرج بوشها و اوباماها نیست و در اصلانش نمی شود شک کرد. از این مارکهای ساختگی هر روز می توان از زردخانه دروغ امپریالیستها و صهیونیستها روزانه تولید و صادر کرد. مگر به صدام حسین مارک نزدند که با اسامه بن لادن کار می کند؟ مگر به صدام حسین مارک نزدند که

بمب اتم دارد؟ همه این مارکها دروغ از کار در آمد. مگر به مبارزه ملی مردم فلسطین که برای آزادی کشورش از دست اشغالگران اسرائیلی می رزمند مارک نمی زنند که تروریستند؟ حال آنکه تروریستها در تل آویو و لندن و واشنگتن و مسکو پاریس نشسته اند. تروریست چه کسی هست؟ آن کس که برای ممانعت از پاکسازی قومی و نجات کشورش می رزمند و یا آنکس که یک و نیم میلیون مردم را با زور و بطور غیرقانونی محاصره کرده و به آنها گرسنگی و تشنگی می دهد و بر سرشان بمب فوسفور می ریزد و آنها را در آتش فوسفور مانند کوره های آتمسوزی نازیها می سوزاند؟ تعریف تروریست از جانب کیهان لندن و موساد و سیا با تعریف تروریست از جانب ملت‌های جهان و انسانها و بشردوستان فرق دارد. برای کیهان لندن چون مثنی تروریست مارکدار با بازی ماهرانه و ضد اسرائیلی دولت ترکیه آذوقه برای غزه و ملت فلسطین برده اند که آبروی اسرائیل را برده و دست اسرائیل را رو کرده این اقدام شبه بشردوستانه و سیاسی بوده و نباید مورد تائید و تکرار قرار گیرد و چون کیهان لندن برای بیان این عقاید بی آبرو می شود این است که باید با همه استعدادهای آموزشی و اکتسابی در فن روزنامه نگاری به مردم حقه کند که نباید از رساندن کشتی آذوقه به مردم گرسنه فلسطین حمایت کرد. چنین قلمبدستان مزدوری که بوئی از انسانیت نبرده اند همان حامیان رژیم پهلوی هستند و برای آینده ایران چنین خوابهای "طلائی" دیده اند.

کیهان لندن می نویسد که این آذوقه رسانی و واکنش اسرائیل به آن: "توجه مردم دنیا به وضع رقت بار ساکنان غزه که در میان محاصره اقتصادی اسرائیل از سوئی و رژیم سفاک و پلیسی "حماس" از سوی دگر گرفتار شده اند بیش از هر زمان جلب شده است."

این همان شیوه نگارش موزیکرانه برای ایجاد شبهه است. به این روش نگارش می گویند "مردم را مودبانه شستشوی مغزی دادن". این یک نوع سانسور ریاکارانه است. وضع رقت بار ساکنان غزه که همه فلسطینی هستند ناشی از محاصره جنایتکارانه و غیرقانونی و قلدرمناشه اسرائیل است و نه ناشی از به حکومت رسیدن حماس در یک انتخابات آزاد. نویسنده کیهان لندن جای علت و معلول را در خدمت سیاست صهیونیستها و امپریالیستها آگاهانه عوض می کند. دوم اینکه رژیم جنایتکار و پلیسی که بر سر مردم بمب فوسفوری ریزد رژیم منتخب حماس توسط اکثریت مردم فلسطین نیست. آن رژیمی که دبستانها و بیمارستانها را بمباران می کند و به سربازانش دستور داده اسیر نگیرد و همه را بکشند تنها یک رژیم بی آزاری نیست که نوار غزه را... ادامه در صفحه ۹

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

کینه ضد فلسطینی...

محاصره اقتصادی کرده است. اساسا اسرائیل بر اساس کدام حقوق جهانی حق دارد نوار غزه را با سفاکی و جنایتکاری محاصره کند و به مردم گرسنگی و تشنگی دهد؟ این سفاک و ضد دموکراتیک که فقط برای یهودیها حقوق قابل است رژیم دولت نژادپرست و صهیونیستی اسرائیل است که یک رژیم اشغالگر در منطقه است و در منطقه و در ایران خرابکاری می کند. اینکه در فلسطین چه حکومتی باید بر سر کار باشد توسط مردم فلسطین در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک تعیین می شود و نه توسط اسرائیل و نه توسط آمریکا و اروپا و نه توسط ارتجاع عرب و کیهان لندنی. آنها حق ندارند برای مردم فلسطین تعیین تکلیف کنند که چگونه رژیمی را باید انتخاب کنند. این عمل ضد دموکراتیک و پلیسی است. مردم فلسطین در یک انتخابات دموکراتیک و آزاد سازمان حماس را بد با خوب انتخاب کرده اند. رژیم اسرائیل می خواهد با گرسنگی دادن به ملت فلسطین رای آنها را تغییر دهد. این یک شانتاژ و فشار ضد بشری و جنایتکارانه است. وضع رقت بار فلسطینیها را به گردن حماس گذاردن تیرنه جنایات اسرائیل است و این کاری است که کیهان لندنی به وکالت صهیونیستهای اسرائیل انجام می دهد. اخبار را جعل می کند و یا تحریف می نماید. این دارودسته سلطنت طلب و نوکر اجنبی از گذشته خویش چیزی نیاموخته اند. گرگ زاده هائی هستند که عاقبت گرگ شوند.

از کمک مالی سپاس گزاریم

رفیعی از گوتنبرگ سوئد برای خانواده زندانیان سیاسی ۵۰۰ کرون
رفیعی از لاهه در هلند برای خانواده زندانیان سیاسی ۲۰۰ یورو
رفیعی از پاریس در فرانسه برای خانواده زندانیان سیاسی ۱۰۰ یورو
رفیعی از هامبورگ در آلمان برای کمک به خانواده زندانیان سیاسی ۱۰۰ یورو
رفیعی از هانور در آلمان ۱۰۰ یورو
رفیعی از بروکسل در بلژیک ۵۰ یورو
رفیعی از مونترال در کانادا معادل ۵۰ یورو
رفیعی از سیدنی در استرالیا کمک به خانواده زندانیان سیاسی معادل ۵۰ یورو

ابتکار جدید در کسب...

درسی نیاموخت بلکه آنرا با با عامل نوین روانی تکمیل کرد و نام شکنجه را با تعزیر تعویض نمود و در قانون اساسی خویش عمل شکنجه را به قصد اخذ اعتراف ممنوع اعلام کرد و در عمل کار شاه را تکامل بخشید. در

از بابت کشتار مردم عادی متوجه اسرائیلیها نیست. با تبلیغات شرم آور اسرائیلیها این مردم عادی هستند که خود را جلوی گلوله های اسرائیلی می اندازند و گرگنه هدف تیراندازی اسرائیلیها و یا تجاوز و بمب افکنی آنها کشتار مردم نیست.

مقامات اسرائیلی مدعی می شوند که سرنشینان کشتی در کنار تیر و تیر و کمان و چاقوهای آتشزخانه و چوب، دارای سلاحهای گرم بوده اند. البته اسرائیلیها قادر نشدند حتی یکی از این سلاحهای گرم را به نمایش بگذارند ولی ادعا کردند که سرنشینان کشتی سلاحهای گرم خویش را قیل از تصرف کماندوهای اسرائیلی به دریا انداختند و نابود کردند. برای افراد ناباور استدلال می کنند که اگر باور ندارید بروید ته دریا و این سلاحها را پیدا کنید. مقامات اسرائیلی مدعی می شوند که سرنشینان کشتی فاقد ورقه شناسایی بوده اند به این جهت نمی شود هویت آنها را تعیین کرد و طبیعتا نام کشته شدگان را منتشر نمود و یا نام بازداشت شدگان را برملا کرد. آنها مدعی می شوند در جیب سرنشینان بجای ورقه هویت پاکتهائی مملو از پول بوده اند که در داخل هر کدام از این پاکتها هزاران دلار و یورو موجود بوده است.

از اسناد دیگری که اسرائیلیها ارائه می دهند ادعاهای سازمانهای جاسوسی است که گویا این افراد با سازمانهای تروریستی همکاری می کرده اند و آنها را در بازجوییهای خویش اعتراف کرده اند. چه سندی در تائید این ادعا وجود دارد معلوم نیست. آنها مدعی اند که از سرنشینان کشتی ماوی مرمره کمپیوترهای بدست آورده اند که در آن تمام مدارک همکاری آنها با گروههای تروریستی نشان داده می شود. این کمپیوترها کجا هستند، چه افرادی اعتراف کرده اند و... معلوم نیست.

روش اسرائیلیها جالب است. اعترافات را خود می نویسند و با تبلیغات گوشخراش جار می زنند. رئیس دادگاه نیز اسرائیلی است و اسناد جعلی را تائید می کند.

در دادگاههایی که اخیرا رژیم جمهوری اسلامی در ایران بر ضد سران جنبش سبز و یاران موسوی و کروبی تشکیل داده بود با فشار متهمین را مجبور کرد که به نفع جمهوری اسلامی شهادت دهند. اسرائیل اساسا به تشکیل دادگاه نیز نیازی ندارد. "اعترافات" را آنطور که خودش دلش می خواهد می نویسد و سپس منتشر می کند. رسانه های جهانی هوادار اسرائیل این "اعترافات" را منتشر می کنند و سخنان "متهمین" که این "اعترافات" ساختگی است، گوش شنوائی در رسانه های گروهی دموکراسیهای غربی پیدا نمی کند.

این هم نوع جدیدی از سند سازی جعلی است. ما با این نوع سند سازی در دنیای دموکراسیهای... ادامه در صفحه ۱۰

زمان رژیم پهلوی اگر سه زندان بود در زمان رژیم جمهوری اسلامی کسی از زندانهای مخفی خبر ندارد و تعداد آنرا نمی داند. مانند آمریکائیه که در همه جهان زندانهای مخفی دارند، آدمربائی می کنند و مردم را به عنوان تروریست و مفسد فی الارض و محارب با خدا می کشند. جمهوری اسلامی هرگز به قانون اساسی خویش احترام نگذاشت و نمی گذارد.

حال کشوری پیدا شده که روی دست جمهوری اسلامی زده است. و آن اسرائیل است.

اسرائیل این روش را تکمیل کرده است. روش اسرائیل تکیه بر نتایج است. آنها کار را بسیار ساده کرده اند. بخودشان زحمت شکنجه نمی دهند. آنها این پرسش را طرح می کنند که هدف از شکنجه چیست مگر نه آنست که ما می خواهیم اطلاعات مورد پسندمان را از زبان شکنجه شدگان بشنویم؟ مگر نه آنست که ما می خواهیم امضاء آنها را در پای اسناد مورد نظر خود بگذاریم، مگر نه آن است که ما می خواهیم به این بهانه همه مخالفین را قلع و قمع کنیم؟ پس چرا اینقدر به خود زحمت بدهیم. آنها آنچه را که خود می خواهند به عنوان اسناد و اعترافات منتشر می کنند و آنرا به پای "متهم" می نویسند و با فشار ماشینهای تبلیغاتی آنرا جا می اندازند.

آنها در تجاوز راهزنانه خویش در آبهای بین المللی به کشتی آنوقه برای نوار غزه همین روش را بکار بردند.

آنها در تجاوز اخیر خود با نشانه گیری هدفمند بنا به اعترافات خودشان ۹ نفر را با ادعای دروغین "دفاع از خود" به قتل رساندند. مطبوعات از ۲۰ نفر کشته سخن می رانند که بیکیاره سکوت کردند. شهود حاضر در محل، تائید می کنند که کماندوهای اسرائیلی با هدف کشتار، ۹ نفر را عملا با نشانه گیری اعدام کردند. ولی اسرائیلیها بدروغ مدعی می شوند که همه آنها مسلح بودند و به سربازان اسرائیلی حمله ور شده و برای آنها راهی باقی نمانده بوده است تا آنها را به قتل برسانند. مقامات اسرائیلی مدعی می شوند که این عده با هدف کشته شدن و شهید گردیدن در کشتیها سوار شده بودند. اگر آنها به قتل رسیده اند تقصیری متوجه اسرائیلیها نیست مقتولین خود مقصرند زیرا با نیت شهید شدن به کشتیها سوار شده بودند. دلیل آنها از جمله این است که این عده از خانواده های خویش در هنگام سوار شدن بر کشتی خداحافظی کرده بودند. همین روشرا اسرائیلیها در تمام تجاوزات خویش در فلسطین و لبنان انجام داده اند و می دهند. آنها هزاران نفر افراد غیر نظامی را با بمب خوشه ای و فسفوری می کشند و مدعی می شوند که "تروریستها" از مردم غیر نظامی به عنوان سپر بلا استفاده می کنند و تقصیری

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

که همه چیز را تولید می کنند و از هیچیک از آنها بهره نمی برند، آنها که در میان محصولات انباشته شده که ثمره کار و عرق جبین آنهاست در فقر و تنگدستی می گذرانند، آیا هرگز اجازه خواهند یافت برای آزادی خود تلاش کنند؟ "این آزادی حتما" فرا خواهد رسید و خود نظام سرمایه داری مقدمات آنرا تدارک دیده و طبقه کارگر را به کسب آزادی می رساند."

آنچه در اینجا قابل ذکر است این است که در زمان انقلاب سوسیالیستی اکثر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه بورژوازی کوشید دیکتاتوری پرولتاریا را در مقابل دموکراسی بگذارد تا هم ماهیت آنرا دگرگون جلوه دهد و هم دیکتاتوری خود را در پوشش دموکراسی بپوشاند. استقرار فاشیسم در اروپا در سالهای دهه سی، استقرار دیکتاتوری های فاشیستی در یک سلسله از کشورهای کم رشد با دست امپریالیسم، مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا را با شکل آن در یک ردیف قرار داد به قسمی که امروز کمتر کسی دیکتاتوری را به مفهوم واقعی آن که سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است درک می کند و دیکتاتوری، در زبان عادی، به شکل تروریستی آشکار دیکتاتوری اطلاق می شود و در نتیجه دیکتاتوری پرولتاریا نیز با دیکتاتوری فردی و گروهی، با فاشیسم همطراز و همانند وانمود می گردد. خیانت خروشچف و یاران او به این اندیشه باطل و نادرست دامن زد. کار کم کم به جایی رسید که احزاب "کمونیست" دیکتاتوری پرولتاریا را از قاموس خود حذف کردند و امروز کمتر حزبی از دیکتاتوری پرولتاریا سخن به میان می آورد در حالی که لنینیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را یکی از هسته های اساسی مارکسیسم می شمرد، هسته ای که هیچ کمونیستی نمی تواند آنرا بدست فراموشی بسپارد تا چه رسد به اینکه برآن قلم بطلان بکشد چنانکه روبیزونیتس ها کشیده اند.

لنین موضوع دیکتاتوری پرولتاریا را بسط داده و تکامل بخشیده، به صورت یک تئوری منسجم و هم آهنگ در آورده است، ولی هسته های اصلی آنها از مارکس و انگلس است. مارکس از همان سال ۱۸۵۲ در نامه ای به ویدمیر پس از توضیح این امر که کشف طبقات و مبارزه طبقاتی از او نیست و مورخین بورژوا پیش از او بدان دست یافته اند چنین ادامه می دهد: کار تازه ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است:

۱) اینکه وجود طبقات مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است، ۲) اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کا را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می سازد، ۳) اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است به سوی نابودی هرگونه طبقات، به سوی جامعه بدون طبقات."

"دیکتاتوری پرولتاریا... ادامه در صفحه ۱۱

است. اگر دیکتاتوری سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است اشکال اعمال این دیکتاتوری در زمانهای مختلف و در هر زمان در کشورهای مختلف متفاوت است. دیکتاتوری گاه از طرف یک فرد یا یک گروه اعمال می شود و گاه شکل سلطنت مشروطه یا جمهوری پارلمانی بخود می گیرد. "دولت چیزی نیست جز ماشین سرکوبی یک طبقه بدست طبقه دیگر. در جمهوری دموکراتیک هم این نقش دولت کمتر از نقش وی در رژیم سلطنتی نیست". دموکراسی شکلی از دیکتاتوری است شکلی که بر دیکتاتوری پرده استتار می کشد. در جوامع "دموکراتیک" همینکه منافع اقلیت بورژوا از جانب کارگران و زحمتکشان در مخاطره می افتد دولت با نیروهای سرکوبگر خود وارد میدان می شود و سلطه بورژوازی را برقرار می کند. در شرایطی نیز بورژوازی مجبور می شود دیکتاتوری علنی و آشکار را بجای دموکراسی پارلمانی بنشاند. البته اینکه دولت بورژوازی در ماهیت خود دیکتاتوری است به این معنی نیست که طبقه کارگر در قبال شکل اعمال آن (دموکراسی یا ترور و سرکوبی علنی و آشکار) بی تفاوت می ماند. این مطلب بخودی خود روشن است و بحث در آن در حوصله این نوشته نیست. دیکتاتوری پرولتاریا نیز سلطه طبقه است، سلطه طبقه کارگر بر بورژوازی که بر اثر انقلاب مقام حاکم خود را از دست داده و برای بازگشت به قدرت از دست رفته با تمام قوا تلاش می کند. دیکتاتوری پرولتاریا در عین حال دموکراسی است دموکراسی برای عموم زحمتکشان و استعمار شوندگان. کسانی از شنیدن "دیکتاتوری پرولتاریا" روی درهم می کشند و آنرا به مثابه امری عجیب، غیر عادی و حتی وحشت آور تلقی می کنند. در جامعه بورژوائی دو طبقه اصلی رو در روی یکدیگر ایستاده اند: بورژوازی و پرولتاریا چرا سلطه بورژوازی برای همه امری عادی و پذیرفتنی است ولی سلطه پرولتاریا غیر عادی و غیر قابل قبول است.

ما قبلا توضیح دادیم که قوانین تکامل جامعه سرمایه داری پرولتاریا را به سوی سرنگونی بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی و اقتصادی می راند. دولت پرولتری که از انقلاب پرولتاریائی بیرون می آید ناگزیر باید برای حفظ قدرت خود و بنای جامعه سوسیالیستی سلطه خود را برقرار کند و این اعمال سلطه چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست. امروز این طبقه (بورژوازی) سلطه خود را بر طبقه دیگر (طبقه کارگر) برقرار کرده است فردا طبقه دیگر (پرولتاریا) بهمین عمل توسل می جوید و این بار سلطه خود را بر بورژوازی اعمال می کند. چرا آنچه که بر بورژوازی رواست بر پرولتاریا نارواست؟ در روزنامه رسمی جمهوری فرانسه پس از استقرار کمون چنین آمده است: "زحمتکشان

ایستار جدید در کسب...

غربی رویرو هستیم. اگر تا دیروز باید جرم متهم را ثابت می کردند و سپس وی را محکوم می نمودند از امروز هر متهمی خودش باید ثابت کند که گناهکار نیست. دیگر اصل بر برائت نیست بلکه با الهام از مذهب و قرون وسطی اصل بر گناهکار بودن همه مردم است مگر اینکه عکسش ثابت شود. این اصل را فقط جمهوری اسلامی قبول ندارد سازمان بین المللی انرژی هسته ای نیز پذیرفته است. اینکه ایران فاقد بمب اتم بوده و یا در پی ساختمان آن نیست وظیفه ایست که باید از جانب ایران به اثبات برسد و نه اینکه آژانس که وظیفه مراقبت و پژوهش را دارد آنرا ثابت کند. امپریالیستها و صهیونیستها دنیا را واژگون کرده اند باید دنیا را بر سر جای خود قرار داد.

تکامل در وحدت، سرشت ...

مورد بررسی قرار گیرد. ملاک داوری همان شرایط سالهای دهه هفتاد قرن گذشته است. براین مبنا است که نتیجه گرفته می شود که انقلاب اکتبر گویا "دگرگونی روسیه بیک کشور سرمایه داری" بنام مارکسیستی و سوسیالیستی بود. این داوری هیچ ارزشی نمی تواند داشته باشد چون بر بررسی واقعیات استوار نیست البته می تواند چشم خود را بر همه چیز فروبست و از زوایای افکار خصمانه خود سخنانی علیه انقلاب اکتبر بیرون کشید ولی آن داوری که بر واقعیات متکی نیست به پیشیزی هم نمی آرد.

دیکتاتوری پرولتاریا

واژه دیکتاتوری در اذهان بدرستی و به معنی علمی آن مفهوم نیست. در زبان محاوره و در رسانه های عمومی این واژه ها را بجای حکومت فردی یا گروهی متکی به ترور و سرکوبی و اختناق بکار می برند. ولی حکومت فردی نوعی، شکلی از دیکتاتوری است حکومت دموکراتیک شکل دیگری از آنست. حکومت دموکراتیک را دیکتاتوری خواندن در بادی امر عجیب می نماید زیرا حکومت بنا بر آنچه که معمول است یا دموکراتیک است و یا دیکتاتوری. دموکراسی و دیکتاتوری ظاهرا در یک حکومت جمع نمی شوند. ولی در واقع هیچ شکلی از دولت نیست که دیکتاتوری نباشد. دموکراتیک ترین دولتها در ماهیت خود جز دیکتاتوری نیست.

پس مفهوم واقعی دیکتاتوری چیست؟ دیکتاتوری سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است و افزار اعمال این دیکتاتوری همان دولت است. بنابراین هر دولتی، دیکتاتوری طبقه است، دولت دموکراتیک بورژوائی نیز از این تعریف مستثنی نیست. دولت بورژوائی در ماهیت خود دیکتاتوری است یعنی افزار سلطه این طبقه بر کارگران و زحمتکشان

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

است. این لنین نیست که دیکتاتوری پرولتاریا را "هسته مارکسیسم" می داند. این خود مارکس است که دیکتاتوری پرولتاریا را یکی از ارکان انقلاب سوسیالیستی و گذار به سوسیالیسم و کمونیسم می شمرد.

"بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا (تکیه از مارکس است). مارکس در اینجا بر "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا" به عنوان یک دوران تاریخی دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم تکیه می کند و این ناشی از جایگاه بلندی است که دیکتاتوری پرولتاریا در نزد مارکس و انگلس برای نیل به کمونیسم دارد. آیا باز هم می توان گفت که دیکتاتوری پرولتاریا از لنین است و نه از مارکس؟

در نزد مارکس و انگلس دولت افزار سرکوبی یک طبقه به دست طبقه دیگر است. همینکه مارکس از دولت دیکتاتوری پرولتاریا در تمام گذار از سرمایه داری به کمونیسم سخن به میان می آورد معلوم می شود که در سراسر این دوران طبقات و مبارزه طبقاتی در اشکالی نوین به موجودیت خود ادامه می دهند و یکی از وظایف دولت دیکتاتوری پرولتاریا درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی، بیرون آوردن وسایل تولید از کف صاحبان آن، درهم شکستن مقاومت بورژوازی که از همان لحظه شکست در تلاش پیگیر برای تصرف مواضع از دست رفته است، از رفتن به سوی ساختمان سوسیالیسم سخنی هم نمی تواند به میان آید. دیکتاتوری پرولتاریا افزار اساسی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است. تکیه مارکس بر دیکتاتوری پرولتاریا حاکی از اینست که این دیکتاتوری مهمترین و جهانشمول ترین قانونمندی گذار از سرمایه داری به کمونیسم

تکامل در وحدت، سرشت ...

یکی از دستاوردهای مارکس است که "ناچار" بدنبال مبارزه طبقاتی خواهد آمد. بنابراین هیچ مارکسیستی نمی تواند آنچه را که مبارزه انقلابی طبقه کارگر ناگزیر پدید می آورد قبول نداشته باشد بویژه که دیکتاتوری پرولتاریا افزاری برای گذار به سوی جامعه بی طبقات است یعنی همان هدف نهائی که هر کمونیستی آنرا دورنمای فعالیت انقلابی خود قرار می دهد. آیا از این نوشته مارکس این نتیجه حاصل نمی آید که مارکسیست اگر به آموزش مارکس پای بند است نمی تواند دیکتاتوری پرولتاریا را که فرجام شکوهمند فعالیت انقلابی اوست نپذیرد؟ وقتی لنین این نتیجه بدیهی را از آموزش مارکس می گیرد فوراً او را به تحریف آموزش مارکس متهم می سازند. لئونارد در این زمینه می نویسد: "مارکس و انگلس دیکتاتوری پرولتاریا را فقط چند بار به اختصار در نوشته هایشان عنوان کرده اند. در عوض لنین اعلام داشت که دیکتاتوری پرولتاریا هسته مارکسیسم بطور کلی است. وی حتی می گفت مارکسیست فقط آن کسی است که دیکتاتوری پرولتاریا بپذیرد" (چرخشهای ایدئولوژی صفحه ۳۳) لنین بدرستی یادآور می شود که مارکس و انگلس بوفور در باره دیکتاتوری پرولتاریا نوشته اند و به عنوان نمونه می توان از اثر مارکس تحت عنوان "جنگ داخلی در فرانسه" یاد کرد. آنها در باره دیکتاتوری پرولتاریا و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، همگانی کردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید "درهم شکستن مقاومت بورژوازی" سخنان بسیار گفته اند. مارکس در انتقاد خود از برنامه گوتا بر آنست که

حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

[Toufan HezbeKar](http://ToufanHezbeKar)



توفان الکترونیکی شماره ۴۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایید

در این شماره میخوانید:

وحشت رژیم از قیام کارگران و زحمتکشان ۲ / بیانیه حزب در مورد اولین سالگرد قیام مردم، افتخار بر این مردم باد! ۳ / بیانیه ۱۸ و روده درازیهای میرحسین موسوی ۴ / قطعنامه چهارم شورای امنیت علیه ایران را محکوم میکنیم ۵ / بمناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در سالهای ۶۰ و ۶۷ / ۶ / بیاد رفیق جانیراروچی، توفانی رزمنده ۷ / بیانیه کنفرانس بین المللی علیه اسرائیل در دفاع از خلق فلسطین ۸ / همکاری سلطنت طلبان و حزب کمونیست کارگری درلندن.

توفان الکترونیکی

ژوئیه ۲۰۱۰

تیر ماه ۱۳۸۹

شماره ۴۸

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۱۳)

امروز هم اتحاد شوروی و هم چین از راه سوسیالیسم منحرف شده و به نظام سرمایه داری بازگشته اند، این بازگشت به قهقرا دلیل بر آن نیست که روسیه و چین به مثابه کشورهای از لحاظ صنعتی عقب مانده نمی بایست به انقلاب دست می زدند احیاء سرمایه داری در هر دوی این کشورها گویا گواه بر آنست که آنها برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه نوین آمادگی لازم و کافی نداشته اند. نمونه اتحاد شوروی نشان داد که سطح عقب مانده تکامل تکنیک مانعی بر سر راه رشد نیروهای مولد و ساختمان سوسیالیسم نبود. پرولتاریای روسیه توانست ظرف سی سال بدون بورژوازی و علیرغم خرابیهای ناشی از دو جنگ جهانی و مداخله امپریالیست ها پس از انقلاب، صنایع خود را آنچنان رشد دهد که حتی نیروی عظیم فاشیسم آلمان را که بر تولیدات کشورهای سراسر اروپا پنجه افکنده بود در هم شکند.

در آستانه مرگ استالین اتحاد شوروی یکی از بزرگترین قدرتهای صنعتی بشمار می آمد. برپایه همین رشد نیروهای مولد در دوران سوسیالیسم، اتحاد شوروی امروز به صورت یکی از دو ابر قدرت جهان در آمده است. انحراف جامعه شوروی را از سوسیالیسم به سوی نظام سرمایه داری، در آمده نبودن روسیه برای انقلاب سوسیالیستی انگاشتن در واقع گریبان خود را از بررسی واقعیات و تحلیل رویدادهای مشخص رهانیدن است.

با این "استدلال" بیش از سی سال تحولات جامعه شوروی بدست فراموشی سپرده می شود. تحولاتی که جامعه شوروی را از بنیان دگرگون ساخت و در آن نظام نوینی، نظام سوسیالیستی پدید آورد. این "استدلال" گذشته از ساده کردن قضایا این عیب بزرگ را دارد که امکان بررسی و تحلیل تاریخ سی و چند ساله انقلاب شوروی و عوامل بازگشت به نظام سرمایه داری را از پویندگان راه مارکسیسم می گیرد و آنها را از آموختن از تجارب ساختمان سوسیالیسم باز می دارد. آیا در ساختمان سوسیالیسم در شوروی نواقص و کمبودهایی بروز کرد، آیا اشتباهاتی رخ داد که چنین نتیجه ای بیار آورد؟ و اگر چنین کمبودها و اشتباهاتی روی داده باید آنها را شناخت تا در آینده از تکرار آن ها پرهیز کرد. این ادعا که روسیه برای انقلاب آماده نبود و ناگزیر به سرمایه داری می انجامید و چنین نیز شد، هیچ مسئله ای را حل نمی کند. انقلاب اکثرا بنا بر عقایدی مطلقا انقلاب سوسیالیستی نبود، انقلابی بود که بورژوازی را به قدرت رسانید و روسیه را در جرگه کشورهای سرمایه داری در آورد. "مارکس در آن هنگام نمی توانست پیش بینی کند که دگرگونی روسیه بیک کشور سرمایه داری چهل سال بعد بنام مارکسیستی و سوسیالیستی خواهد بود" (ماکسمیلیان روبل). این ارزیابی از آنجا سرچشمه می گیرد که مارکس و انگلس در سالهای دهه هفتاد، در زمانی که در روسیه کارگر صنعتی تقریبا وجود نداشت، اندیشه انقلاب سوسیالیستی را بدرستی اندیشه ای موهوم و واهی می دانستند. در جواب بیک نارودنیک روسی است که انگلس در ۱۸۷۵ لزوم پرولتاریا، بورژوازی و سطح معینی از تکامل نیروهای مولد را شرط مقدماتی انقلاب سوسیالیستی می داند. اما از اواخر قرن گذشته روسیه در راه تکامل سرمایه داری افتاد و آنچنان سریع این راه را پیمود که طبقه کارگر در ۱۹۰۵ به انقلاب علیه حکومت تزاری دست زد، طبقه کارگر در فوریه ۱۹۱۷ با تشکیل شوراهای کارگران و سربازان قدرت شوراها را در برابر حکومت مرکزی بورژوائی قرار داد، طبقه کارگر قریب بیست سال تحت رهبری لنین و حزب بلشویک قرار داشت و آزموده و آبدیده شده بود، شرایط جامعه روسیه در آستانه انقلاب اکثرا از ریشه تغییر یافته و اوضاع و احوال جهان نیز با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم دگرگون گردیده بود. اما برای امثال "روبل" ملاک دآوری این نیست که شرایط مشخص روسیه در ۱۹۱۷ و تاریخ گذشته چهل ساله آن ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 124- Juli 2010

ابتکار جدید در کسب "اعتراف"

زمان شاه مخالفین را دستگیر می کردند، شکنجه می نمودند، از آنها با زور شکنجه اعتراف می گرفتند و وادارشان می کردند در تلویزیون شاهنشاهی حضور بیابند و توبه کنند. مجله عبرت منتشر می کردند، توبه نامه ها را در روزنامه های مملکت منتشر می کردند، دادگاههای سربسته نظامی برپا می کردند که بر اساس این اعترافات زیر شکنجه، متهمین را محکوم می کردند و به قتل می رساندند و یا به حبسهای طولانی محکوم می نمودند. رژیم پهلوی از این کار سودی نبرد و همان شکنجه گران و آدمکشان هم اکنون مشاورین مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایرانند و آرزوی بازگشت به ایران را با تکیه بر موساد و سیا دارند. رژیم جمهوری اسلامی شکنجه های رژیم پهلوی را نه تنها بدور نیفکند، نه تنها از گذشته... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany